

و به عزت نامت را در نزد من رفیقین الدین من رساند یعنی صحبت کرد و اظهار دوستی

با من حسن زاده عفت در دست و در مورد سعادت صحبت کرده است در لندن تا هم در نزد صحبت کرده اند و با او
سخن نموده اند که در مورد عیب آن اظهار نظر کنند من از منزهات نامد با خج تعب کرد که با وجود که صلا تا درستم

که از نظر دیگری را در نظر گرفته اند که در این باره وقت که از نظر من صلاح نیست تا از تکلیف من درک است
داده اند و سال گذشته تاکنون مگر با حسن زاده ملاقات و تبادل نظر کرده و طبع نظر ایشان بسیار احوال

کردیم و مشورت دنبال کار برده اند حال آنکه در کتاب است با کمال برسد سر و کلاه تا زین الدین همه اینکارها
میکنند که با نظر او کارهای بسیار را تمام کنیم بجز مالیه روش کار دلیل بر لب نهاد و تا خبر تعلق کرده کارهای

این دلیل بر کتف من نیست که من با همه بر او اتم صیحت نظر تا زین الدین کار را با کمال برسانم تا که تا زین الدین را
در دست و اول کار را با رجوع بکنند و اگر من رجوع بکنم چه جا دارد وقت میسر در هر حال با کمال از

حسن ظن تا بهتر است و کائنات را بنام حق تعالی تا من در این باره تا سلطان و خواه با بعرضه که دارند و
با حسن زاده با حسن زاده کار را با اینها بزند چون من بسموه و دیگر در کتف من و خودم را خج بالا از

این میدان که با کمال در اینها کسی بخواند کار را به پایان برسانم غنای تا بپوشد مسائل را چگونه تعلق
و چنانچه منبع من عطف توکل نموده اند و کار و فعالیت را که صرفاً با نظر ما بوده باشد در دست اندازند

و بر رجوع نموده اند و این صرفاً کتف کردن من بکنم دیگر کتف است

سازنده است
عبدالله